

رویکرد غزالی در تربیت اخلاقی عرفانی نفس و نقد آن از دیدگاه امام خمینی

محمد بهشتی*

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین و بررسی رویکرد ابوحامد غزالی در ساحت تربیت اخلاقی و عرفانی و نقد آن از نگاه امام خمینی علیه السلام است. روش تحقیق توصیفی تفسیری و مبتنی بر داده‌های اسنادی است، ابتدا منابع اطلاعاتی دست اول مرتبط با موضوع تحقیق شناسایی و سپس به صورت هدفمند مطالعه و با روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: تربیت اخلاقی عرفانی غزالی بر معارف اهل بیت پیامبر علیهم السلام ابتناء ندارد اما پایه و اساس تربیت اخلاقی عرفانی امام خمینی علیه السلام توحید ولایت‌مدار و مبتنی بر معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است؛ شیوه تربیت اخلاقی عرفانی غزالی سخت‌گیرانه، افراطی و خارج از موازین عقلی و شرعی است اما شیوه تربیت اخلاقی عرفانی امام خمینی علیه السلام با عقلانیت همراهی تام دارد و مستند و مقید به شرع مقدس است؛ شیوه تربیت اخلاقی عرفانی غزالی فردی همراه با دنیاگریزی، انزواگرایی و گوشه‌گیری است اما تربیت اخلاقی عرفانی امام خمینی علیه السلام فردی و اجتماعی است و می‌توان گفت رویکرد ایشان اخلاق و عرفان راز و نیاز از یکسو و حماسه و رزم از سوی دیگر است؛ نگاه غزالی در تربیت اخلاقی عرفانی نسبت به پیر و مُراد نگاه تسلیم محض و پیروی بی‌چون و چراست اما این نگاه در مکتب اخلاقی عرفانی امام خمینی علیه السلام تنها در مورد معصومین علیهم السلام است.

کلیدواژه‌ها: مراحل تربیت نفس، عقلانیت، بندگی و دلدادگی، پیر و مراد، عرفان فردی، ریاضات نامعقول.

* دانشیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (mbeheshti@rihu.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۲۷)

مقدمه

برجستگی اخلاقی عرفانی وجه اشتراک امام خمینی و ابوحامد غزالی است؛ امام خمینی علیه السلام شخصیتی بود که در عرفان نظری متخصص و در عرفان عملی و تربیت اخلاقی عرفانی و تربیت نفس صاحب نظر بود و آثاری کم نظیر در اخلاق و عرفان نظری و عملی از خود به یادگار گذاشت. وی مقامات عرفانی را به بهترین وجه پیمود اما از گروه‌های عرفان و تصوف نبود و رفتار و گفتار و سبک زندگی و آداب و سلوک او همان آداب فقهی بود و مکتب اخلاقی عرفانی او با عقلانیت همراهی تام داشت. اعتقاد امام خمینی این بود که روح اسلام و مرام و مسلک پیشوایان معصوم علیهم السلام این است که زندگی در دنیا و آخرت به یکدیگر پیوسته‌اند و برای سعادت دنیوی و اخروی دو امر نقش کلیدی دارند: اول، باید عرفان بندگی و راز و نیاز و ملاک‌های اخروی وارد زندگی دنیوی شوند و دوم این که سالک الی‌الله باید بکوشد زندگی ساده و بی‌تکلف داشته باشد.

ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه.ق) نیز از دانشوران مسلمان و از شخصیت‌های مشهور جهان اسلام است، وی در عرصه اخلاق و عرفان و تربیت عرفانی تأثیر زیادی بر افکار متفکران جوامع اسلامی داشته است. اثر برجسته او در زمینه اخلاق و عرفان و تربیت اخلاقی عرفانی کتاب *احیاء علوم الدین* است که به گفته وی محصول یک عمر تحقیق و تهذیب و ریاضت نفس است.

هدف این پژوهش بررسی رویکرد غزالی در تربیت اخلاقی عرفانی و نقد آن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام است، دلیل انتخاب این تحلیل و تطبیق و نقد و نظر این است که اثر برجسته غزالی *احیاء علوم الدین* از زمان تألیف آن نه قرن می‌گذرد و پیوسته مورد توجه و ستایش عالمان بزرگ و محافل علمی بوده، و تعبیری نیکو و شگفت‌آور در مورد این کتاب و نویسنده‌اش از سوی بزرگان علم و دین بیان شده، بلکه در ستایش از *احیاء علوم الدین* بسیار مبالغه کرده‌اند و آن را نازل منزله وحی الهی به شمار آورده‌اند. (العیدروس، بی‌تا: ۴) اما امام خمینی علیه السلام که بارزترین ویژگی او برجستگی اخلاقی عرفانی بود و بر تمام شئون و ابعاد علمی و عملی او پرتوافشانی می‌کرد و بر همه تلاش‌ها و فعالیت‌های او تأثیر جدی

داشت و در مکتب اخلاقی عرفانی او افراد بسیاری تربیت شدند و نیز آثار کم نظیر در اخلاق و عرفان از او به یادگار مانده، او چنین اعتقاد داشت که: *احیاء علوم الدین* در اصلاح اخلاق و قلع ماده فساد و تهذیب باطن کمک نمی کند بلکه کثرت ابحاث اختراعیه و زیادی شعب علمیه و غیر علمیه آن و نقل های بی فایده راست و دروغ آن انسان را از مقصد اصلی بازمی دارد و از تهذیب و تطهیر اخلاق عقب می اندازد (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۲).

این دیدگاه های متفاوت ما را بر آن داشت که رویکرد اخلاقی عرفانی غزالی را در بوبه نقد امام خمینی قرار دهیم. پیداست تضارب آراء و نقد و نظرها می تواند مباحث علمی را پرتیر سازد، در این پژوهش به پنج مبحث می پردازیم: ۱. مفهوم شناسی، ۲. مراحل تربیت نفس، ۳. جایگاه پیر و مراد در تربیت نفس، ۴. بی مهری غزالی به برخی از علوم و نقد و نظر امام خمینی علیه السلام، ۵. برتری های تربیت نفس امام خمینی علیه السلام.

۱. مفهوم شناسی

شیوه پسندیده در هر مبحث علمی آن است که نخست واژه ها، مفاهیم و اصطلاحات خاص مربوط به آن دقیق و روشن بیان شوند زیرا تبیین مفاهیم و اصطلاحات از اختلاط مفهومی، تداخل، ابهام و سردرگمی جلوگیری می کند و برای تفهیم و تفاهم زبان واحد پدید می آید. در اینجا معنا و مفهوم اخلاق، عرفان، تربیت اخلاقی، تربیت عرفانی و تربیت نفس بررسی می شوند.

اخلاق: اخلاق جمع *خُلُق* و *خُلُق* به معنای خوی و طبع و طبیعت ثانوی و سجیت است (ابن فارس، ۱۴۱۰: ۲/۲۱۴) و در اصطلاح فیلسوفان نیز اخلاق به ملکات نفسانی اطلاق می شود که در جان آدمی رسوخ کرده و باعث می شود که افعال و حرکاتی مناسب با آنها بدون نیاز به تأمل و تفکر از او صادر شوند (مسکویه، ۱۴۱۲: ۵۷؛ غزالی، بی تا: ۳/۵۸).

عرفان: در لغت واژه عرفان به معنای شناختن، علم پیدا کردن، دریافتن و آگاه شدن است (آذرتاش، ۱۳۸۴: ۴۳۳) و در اصطلاح عارفان به معنای رهایی از دل بستگی ها و دلدادگی های مادی و حرکت صعودی در رفع حجب و عبور از محسوسات و معقولات و شهود حقایق عوالم وجود و دریافت تجلیات افعالی و اسمائی. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۹۰ و ۶۲۱).

تربیت اخلاقی: لازم است یادآور شویم که تربیت اخلاقی به عنوان ساحتی خاص از تربیت، معنا و مفهوم نسبتاً جدید است و در آثار غزالی و امام خمینی و سایر اندیشمندان مسلمان این کاربرد وجود ندارد و آنچه وجود دارد تربیت نفس، تهذیب نفس، تطهیر باطن و... است؛ با این اوصاف می‌توان تربیت اخلاقی را با توجه به فضای فکری و ذهنی اندیشمندان مسلمان این گونه تعریف کرد: «فرایند آموزش و شناختن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای روی آوردن، ایجاد و پرورش و تثبیت فضایل و نیز پیراستگی از رذایل به منظور دستیابی به سعادت و کمال جاودانه تربیت اخلاقی نفس است (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۳).

تربیت عرفانی: چنان‌که اشاره شد، تربیت عرفانی نیز به معنا و مفهوم جدید در آثار اندیشمندان مسلمان و عارفان متأله وجود ندارد و به جای آن از سیر و سلوک عرفانی استفاده شده است. سیر و سلوک عرفانی این‌گونه تعریف شده است، مسیر تزکیه و تهذیب نفس و شیوه حرکت در راه تعالی و عروج روح و طی مدارج کمال از مرحله سیر الی‌الله تا وصول بالله سیر و سلوک عرفانی است (سجادی، ۱۳۸۹: ۴۷۵).

تربیت نفس: واژه‌هایی که غزالی و امام خمینی در زمینه سلوک اخلاقی و عرفانی به کار برده‌اند، عبارت است از: تربیت نفس، تهذیب نفس، تهذیب، تزکیه، تطهیر باطن، ریاضت، عنوان عامی که بار معنایی همه این عناوین و نیز معنا و مفهوم تربیت اخلاقی عرفانی را دارد عنوان تربیت نفس است. از این رو ما این عنوان را محور بحث قرار می‌دهیم.

غزالی در مورد تربیت نفس می‌نویسد: پنجم پیری باید که او را راهنمایی کند و تربیت کند و اخلاق بد از وی بستاند و به دراندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنی تربیت این است؛ همچون برزگری که غله را می‌پروراند، هر گیاهی که با غله برآمده باشد از میان غله دراندازد و همچون سنگ و کلوخی که در میان کشتزار باشد بیرون اندازد و از بیرون آب و سماد (کود) بدان آورد تا غله پرورده شود و نیکو برآید و البته، سالک راه خدای را از پیری مرتبی چاره نباشد (غزالی، ۱۳۹۴: ۸۷).

امام خمینی علیه السلام نیز با پیوند دادن اخلاق و عرفان به یکدیگر به معنا و مفهوم تربیت نفس

اشاره کرده است؛ علم به منجیات و مهلکات در علم اخلاق مقدمه تهذیب نفوس است که خود مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت برای جلوة توحید (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۰) در این عبارت علم به منجیات و مهلکات یعنی شناختن فضایل و رذایل مقدمه دانسته شده برای تهذیب نفس یعنی آراسته شدن به فضایل و پیراسته شدن از رذایل و تهذیب زمینه‌ساز حصول حقیقت معارف یعنی توحید. ایشان در جای دیگر می‌فرماید: همه علوم شرعیه مقدمه معرفت‌الله و حصول حقیقت توحید در قلب است، این علوم برخی مقدمه قریبه و بعضی بعیده‌اند (همان، ۹) و نیز می‌فرماید: تصیغه عقول و تزکیه نفوس برای حاصل شدن مقصد اعلائی توحید است.

تحلیل و بررسی: چنان‌که ملاحظه می‌شود معنا و مفهوم تربیت نفس از نگاه غزالی و امام خمینی علیه السلام تقریباً یکسان است، این بررسی نشان می‌دهد که هر دو دانشور معتقدند سالک و مرتبی با توجه به قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی که دارد می‌تواند رشد یابد و فردی متخلق به اخلاق الهی و بلندپایه در مقامات معنوی بشود به سه شرط: ۱. فضائل و رذایل را بشناسد. ۲. از رذائل پیراسته و به فضائل آراسته شود؛ ۳. پیر و مربی آگاه و راه‌رفته و دلسوز داشته باشد تا در فرایند مهم تربیت نفس به او کمک کند تا تغییر و تحول تدریجی در او پدید آید و قابلیت‌های بالقوه او تحقق عینی پیدا کند.

۲. مراحل تربیت نفس

مراحل تربیت نفس حول محور فضایل و رذایل نفسانی است و در این خصوص سه مرحله تعریف می‌شود:

۱۱۳ **اول:** شناختن فضائل و رذائل نفسانی؛ بی‌تردید شناخت رذائل و فضائل برای اینکه سالک خود را به فضایل بیاراید و از رذائل دور سازد نقش کلیدی دارد. البته این سؤال مطرح است که فضیلت و رذیلت چیست؟ چه صفات و افعالی را فضیلت می‌دانیم و آنها را می‌ستاییم و چه صفات و اعمالی را رذیلت می‌دانیم و آنها را مذمت می‌کنیم؟ در این باره دیدگاه غزالی و امام خمینی بیان می‌شود.

دوم: چگونگی پیراستن نفس از رذائل و بیان شیوه‌های درمان بیماری‌های نفسانی؛ در

این قسمت با شیوه‌های غزالی در زمینه درمان بیماری‌های نفسانی آشنا می‌شویم و آن را در بوته نقد امام خمینی قرار می‌دهیم.

سوم: شیوه آراسته شدن به فضائل نفسانی است که در این قسمت نیز با دیدگاه غزالی و امام خمینی علیه السلام آشنا می‌شویم.

مرحله اول: آشنایی با فضایل و رذایل

بسیاری از دانشوران اخلاق و حکمای اسلام اعتدال را میزان و معیار فضیلت و دو طرف افراط و تفریط را معیار رذیلت دانسته، و بر این اساس امهات فضائل و رذائل را استخراج و به شرح و بسط مصداق‌های پرشمار فضائل و رذائل پرداخته‌اند. آنان می‌گویند با رعایت اعتدال و حد میان افراط و تفریط و دور شدن از دو طرف تضاد (افراط و تفریط) فضیلت رخ می‌نماید و رذیلت خروج از اعتدال و پیروی از افراط و تفریط است (مسکویه، ۱۴۱۲: ۴۶-۴۵).

ابوحامد غزالی نیز پایه فضائل را مبتنی بر معیار اعتدال قوای ناطقه، شهویه و غضبیه دانسته است و از فضائل اصلی با عناوین حکمت، عفت، شجاعت و عدالت یاد کرده است. وی می‌گوید انسان دارای قوه ناطقه و شهویه و غضبیه است. حالت اعتدال قوه عاقله حکمت است اما چنانچه از وضعیت اعتدال خارج شود در جانب افراط گرفتار رذیلت جُربزه (فریبکاری) می‌شود و از نیروی فکر و اندیشه و عقل استفاده نادرست و نابه‌جا می‌برد و در جانب تفریط گرفتار ابلهی و نفهمی می‌شود. در مورد قوه شهویه نیز حالت اعتدال آن عفت نام دارد و افراط آن شره (شهوترانی و بی‌بندباری و تأمین بی‌رویه خواسته‌های مادی) و اما تفریط در مورد قوه شهویه خمودی و فرورمردگی و بی‌حرکتی است. قوه غضبیه نیز حالت اعتدال آن شجاعت حالت افراط و تفریط آن تهوّر و ترسویی و بزدلی است، به هر حال چنانچه هر سه قوه در وضعیت متعادل قرار گیرند حکمت، عفت و شجاعت و از دو طرف افراط و تفریط اینها رذائل بسیاری شناسایی می‌شوند (غزالی، بی تا: ۵۸/۳ - ۵۹).

نقد و نظر امام خمینی: هر چند امام خمینی علیه السلام نیز سخن از اعتدال گفته‌اند و در کتاب

شرح حدیث جنود عقل و جهل بابی را تحت عنوان عدالت گشوده و به توضیح و تبیین امهات محاسن اخلاق و اجناس فضائل (حکمت، عفت، شجاعت و عدالت) پرداخته است (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۱۵۲) و نیز در کتاب تفسیر حدیث نبوی فریضه عادل را علم اخلاق دانسته و بر اینکه عدالت حد وسط افراط و تفریط است، تأکید کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۹۱) لیکن دو ایراد از سوی ایشان بر نوع مواجهه با این معیار بیان شده است:

اشکال نخست این که، پرداختن به مصادیق جزئی فضائل و رذائل و در جهت شمارش آنها، وقت گذاشتن بی‌هوده و تضييع عمر است و کمکی به سیر و سلوک انسانی نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۵۳). بسیاری از کتب اخلاق در تبیین اعتدال و دو طرف تضاد افراط و تفریط به شرح و بسط مصادق‌های پُرشمار فضائل پرداخته‌اند و در جهت شمارش رذایل و فضایل وقت زیاد گذاشته‌اند لیکن امام خمینی علیه السلام معتقدند این مباحث کمکی به تربیت نفس و سیر و سلوک معنوی نمی‌کند.

امام به مناسبت این بحث مطلب مهمی را نسبت به کتب اخلاق و نوع نگارش آنها و نوع مواجهه با مسائل اخلاقی گوشزد کرده‌اند؛ که اصولاً اخلاق علمی آن سان که علماء اخلاق تدوین کرده‌اند، دور افتادن از مقصد تهذیب نفس بلکه دور کردن نزدیک‌هاست و در تصفیه اخلاق و تهذیب نفس تأثیری ندارد و این گونه بحث‌ها از قبیل تاریخ اخلاق است و مشتمل بر قصص و حکایات و امثال و وقایع است و صرف وقت در آن انسان را از مقصد اصلی بازمی‌دارد (همان، ۱۲).

امام خمینی علیه السلام بر این باور است که کتاب اخلاق باید این ویژگی را داشته باشد که معالجه‌کننده دردها و عیب‌ها باشد، نه تنها راه علاج را نشان دهد که این حد از بیان کافی نیست زیرا ریشه‌های اخلاق را معرفی کردن و راه علاج نشان دادن انسان را به مقصد نزدیک نمی‌کند و حُلُق فاسدی را اصلاح نمی‌نماید و به قلب ظلمانی نور نمی‌دهد، بلکه کتاب اخلاق باید خود درمان باشد و نفس قاسی را نرم و غیرمذهب را مذهب کند (همان، ۱۳).

اشکال دوم: تشخیص و رعایت اعتدال: امام خمینی علیه السلام به نکته دقیق و لطیفی اشاره کرده

است و آن تشخیص و رعایت اعتدال است که این کار بسیار دشوار است و جز برای انسان کامل برای دیگران مقدور نیست زیرا اعتدال در تمامی قوا و شئون و ابعاد و زوایا در همه عرصه‌ها برای کسانی که به صورت فطری و طبیعی قوای آنها اعتدال دارد و هیچ‌گونه انحراف از آغاز تا انجام زندگی در آنها نیست یعنی پیامبران و ائمه هدی علیهم‌السلام میسور است اما غیر از انبیاء و اولیای الهی یعنی افراد عادی، تشخیص و رعایت اعتدال از اینها با تبعیت و تقلید و الگوگیری از انبیاء و ائمه هدی علیهم‌السلام است. بر این اساس برای تشخیص فضائل و رذائل ما راهی جز کتاب و سنت نداریم (همان، ۱۵۳).

نتیجه این بحث

۱. سخن از اعتدال به عنوان معیار ارزیابی فضائل و رذائل معیار عام و همگانی نیست و تشخیص و رعایت آن از عهده عموم مردم خارج است و برای آشنایی با فضایل و رذایل باید به کتاب الهی و روایات معصومین علیهم‌السلام مراجعه شود.

۲. معیار اعتدال برای هر فردی با توجه به نیازها، توانمندی‌ها، شرایط زندگی، شرایط جامعه و... متفاوت است و از این رو اعتدال یک معیار مُتَفَح و پر و پیمان برای همه در همه شرایط نیست.

۳. تشخیص حد وسط پاره‌ای از فضائل دشوار است مثل علم‌آموزی، تحصیل قرب الهی و چه بسا باید بگوییم این‌گونه فضائل حد وسط ندارد.

در پایان به یک نکته کلیدی در تشخیص فضیلت و رذیلت به صورت عینی و محسوس و کاربردی نه صرفاً نظری و علمی اشاره می‌کنیم: برای اینکه انسان از عیوب و رذیلت‌های خود آگاه شود چهار راه وجود دارد:

اول: خودآزمایی و کاویدن درون که آیا در موقع خشم قدرت کنترل دارد یا نه؟ خود را بیازماید که آیا حاضر است رفتار فروتنانه داشته باشد، آیا در کنترل زبان چگونه است؟
دوم: از طریق رفیق شفیق و دوست بصیر که او را مراقب خود قرار دهد و از او بخواهد عیب پیدا و ناپیدای او را بازگوید.

سوم: معلم و مربی آگاه، دلسوز و تربیت شده و راه رفته می‌تواند مربی و سالک را از

عیوبش آگاه سازد.

چهارم: جامعه ایمانی که چیزی را عیب دانسته و این شخص آن را در خود جستجو می‌کند (بهشتی، ۱۳۹۷: ۶/۲۲۸).

مرحله دوم: شیوه‌های اصلاح و درمان

ابوحامد غزالی شیوه درمان نفس را به درمان بدن مقایسه کرده، چنین آورده است: درمان نفس مثل درمان بدن است؛ برای درمان بدن به پزشک مراجعه می‌شود، در درمان نفس نیز باید به طبیب نفوس مراجعه شود تا او بیماری را تشخیص و درمان کند، همچنین در درمان بدن با استفاده از داروی ضد بیماری، می‌توان بیماری را مهار کرد، در معالجه و درمان نفس نیز با شیوه عمل به ضد می‌توان بیماری نفس را درمان کرد (غزالی، بی تا: ۳/۶۶).

غزالی شیوه اصلاح و درمان نفس را با ذکر مثال‌هایی تبیین کرده، اما به حد افراط رسانده و از حدود شرعی در گذشته و به شیوه‌های عقل‌ستیز، سرکوب‌کننده، سخت‌گیرانه روی آورده است، در اینجا تنها به ده نمونه بسنده می‌کنیم و سپس به نقد و نظر امام خمینی علیه السلام می‌پردازیم:

۱. سالک برای رسیدن به مقام رضا و تسلیم گرسنه بماند و به مرگ رضا دهد و دل به هلاکت بسپارد و در جهت تأمین معاش و رفع گرسنگی فعالیت نکند و از خود حرکتی نشان ندهد (همان، ۹۳).

۲. سالک برای تربیت نفس، غذای مطبوع و دلپذیر آماده سازد اما از آن استفاده نکند بلکه آن را پیش روی خود قرار دهد و بدان بنگرد و برای این که آب شُرب او خُنک نباشد سر ظرف آب را نپوشاند و نیز لباس خود را نشوید و... (همان، ۹۴ و ۹۷).

۳. سالک برای تربیت نفس و سرکوب خواسته‌ها و تمایلات جسمانی در هجوم زنبوران بنشیند و نیش آنها را تحمل کند و ثروت خود را به دریا افکند (همان، ۹۸ و ۹۳).

۴. آن که طالب تربیت نفس است، اگر بیش از حد، اهل نظافت و پاکیزگی بدن و لباس است، طبیب نفوس او را وادار کند تا در جاهای کثیف مثل دستشویی‌ها و آشپزخانه‌ها و مواضع نامناسب مشغول کار شود (همان، ۶۷).

۵. چنانچه سالک الی الله اهل تکبر و خودبزرگ بینی است مربی و پیر و مراد او را فرمان دهد که به بازار رود و گدایی کند تا تکبر او زوال یابد (همان، ۶۷۹).
۶. سالکی که اهل خشم است، طیب نفوس فردی بداخلاق را برای همنشینی با او بر او مسلط گرداند و یا اینکه خود سالک خدمتگذار انسانی بداخلاق شود (همان، ۶۷).
۷. جوانی که شوق ازدواج دارد اما توانایی مالی ندارد، طیب نفوس او را به روزه‌داری وادار و به او دستور دهد شبی را با آب افطار کند و شب دیگر را با آب تنها و هرگز از گوشت و خورشت استفاده نکند (همان).
۸. اگر سالک الی الله ثروت بیش از نیاز دارد، مربی نفوس باید ثروت او را بگیرد و در راه خیر مصرف کند تا قلب سالک از آن ثروت منصرف شود و بدان توجه نداشته باشد (همان، ۶۷۹).
۹. غزالی از روش سلوکی برخی سالکان چنین گزارش می‌دهد که در آغاز سلوک چون احیاء و شب‌زنده‌داری برای او سخت بود، برای تربیت نفس خود در تمامی شب، سر خود را بر زمین می‌نهاد و پاهای خود را به طرف بالا معلق نگاه می‌داشت که به خواب نرود و شب را بیدار باشد (همان، ۶۲).
۱۰. باز نقل می‌کند که پاره‌ای از سالکان که دارای ثروت بودند چون نتوانستند حب مال را از ساحت جان خود برکنند، تمام اموال خود را در دریا افکندند (همان).
- غزالی پس از ذکر مثال‌های سلوکی این چنین یادآور می‌شود که هدف از آوردن این مثال‌ها بیان داروی تمامی بیماری‌های نفسانی نیست بلکه هدف آن است که به سالکان و فراگیران یاد دهیم که شیوه اصلی در تربیت نفس این است که باید نفس را وادار کرد اعمالی را انجام دهد که برخلاف میل و اشتیاق اوست (همان، ۶۷۹).

نقد و نظر امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام در مورد شیوه‌های اصلاح و درمان غزالی به سه نکته اساسی اشاره می‌کند:

۱. روش‌های اختراعی و ساختگی: امام خمینی علیه السلام می‌فرماید این روش‌ها اختراعی و

ساختگی است و انسان را از مقصد اصلی بازمی‌دارد و از تهذیب و تطهیر اخلاق عقب می‌اندازد (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۳) زیرا سرکوب قوای طبیعی و ذلت‌پذیری و شخصیت‌شکنی بی‌تردید خروج از اعتدال و افراطی‌گری است و از حدود شرعی تجاوز کردن است و هیچ ارتباطی با دین مبین اسلام ندارد بلکه خلاف عقل سلیم است.

۲. انزواگرینی و کناره‌گیری از وظایف اجتماعی: روش‌هایی که غزالی بیان داشته علاوه بر اینکه خلاف عقل و شرع است، کناره‌گیری از وظایف اجتماعی است و هرکسی به این روش‌ها روی آورد دنیاگریز، گوشه‌گیر و عزلت‌نشین خواهد شد و او را از ایفاء مسئولیت اجتماعی بازمی‌دارد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: راه تربیت نفس عزلت و گوشه‌گیری نیست، پنداشته برخی این است که اگر کسی اهل سلوک و تربیت نفس است باید به کلی از همه چیز کناره بگیرد و با مردم کار نداشته باشد (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵: ۷/۴؛ همان: ۸/۵۳۰).

گفتنی است که گرایش صوفیانه غزالی ایجاب می‌کند که عزلت‌نشین و انزواگزين باشد اما این روش مشروع نیست و شاهد آن سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام است که تمام عمر با مردم بودند و شبانه‌روز برای برقراری عدالت اجتماعی کوشیدند. بنای انبیاء و اهل بیت علیهم السلام این نبوده است که از مردم کناره‌گیری کنند، آنان با مردم بودند و هر وقت دست‌شان می‌رسید حکومت را می‌گرفتند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ح ۱۹/۱۸۰).

روش صحیح اصلاح و درمان

در اینجا مناسب است روش صحیح اصلاح و درمان رذایل را از زبان امام خمینی علیه السلام بازگوییم، ایشان در آثار خویش روش‌هایی را بیان داشته که ما از آن میان به سه روش اشاره می‌کنیم:

۱. **تحمیل بر نفس:** امام خمینی علیه السلام در کتاب شرح چهل حدیث می‌فرماید: بهترین علاج که علمای اخلاق و اهل سلوک برای درمان مفاصد اخلاقی بیان داشته‌اند این است که هر یک از صفات زشت را در خود می‌بینی، در نظر بگیری و برخلاف آن مردانه قیام و اقدام کنی و همت بگماری برخلاف نفس تا مدتی و بر ضد خواهش آن رذیله رفتار کنی و از

خدای تعالی در هر حال توفیق طلب کنی که به تو اعانت کند، بی تردید پس از مدتی آن خُلق زشت رفع می‌شود (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸: ۲۵). به عنوان مثال: علاج عملی حسادت این است که نسبت به محسود (کسی که مورد حسد قرار گرفته) با تکلف اظهار محبت کنی، نشانه‌های محبت را به قصد رفع حسادت آشکار کنی. تو به خلاف میل نفس به محسود ترحم کن و از او تجلیل و تکریم داشته باش، زبان خود را به بیان خیر و خوبی درباره او و اداری کن، خوبی‌های او را نزد دیگران بر شمار و صفات و خصلت‌های او را خاطر نشان کن. (همان، ۱۱۳-۱۱۴). همچنین اگر نفس تو از معاشرت با فقیران سرباز می‌زند تو برخلاف میل آن رفتار کن و با فقیران مجالست داشته باش و با آنان باش، با آنان غذا بخور، مسافرت کن و مزاح داشته باش (همان، ۹۶-۹۷).

۲. مبارزه با ریشه‌های رذیلت: بی تردید تصفیه نفس از رذایل آنگاه موفقیت‌آمیز است که علت یا علل رذیلت شناخته شود و با آن مبارزه شود، امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: درمان قطعی و معالجه اساسی خشم، زدن ریشه آن و مبارزه با علل پیدایش آن می‌باشد، خشم رذیلتی است که عامل اصلی آن حُب نفس است که از آن حُب مال و جاه و شرف و حُب نفوذ اراده و بسط قدرت تولید می‌شود و اینها نوعاً اسباب برافروخته شدن آتش خشم است زیرا هرگاه احساس کند امور فوق در معرض صدمه دیدن است، برافروخته و خشمگین می‌شود (همان، ۱۴۲).

اصلاح و درمان رذایل دیگر نیز مانند خشم است که باید ریشه‌ها و علل آنها را شناخت و آن ریشه‌ها را قلع و قمع کرد، واضح است در صورتی که ریشه‌های رذیلت‌ها باقی است، رهایی از آن رذیلت میسر نخواهد بود.

۳. محبت خدا: سریع‌ترین و مؤثرترین راه برای اصلاح و درمان و تطهیر نفوس از رذایل، محبت حضرت باری تعالی است. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: از آنجا که محبت و دلدادگی به خدا، نفی خود و انانیت است، رهاورد آن طهارت باطن، پاکسازی جان و دل از رذایل است، آتش شوق حضرت حق در دل سالک نام و یاد همه اشیا و همه اشخاص را می‌سوزاند و هر بیگانه را از بیت‌الله می‌راند، اینجاست که سالک از خود منقطع می‌شود و از همه عالم منقطع

می‌شود و چشم طمع به خود و دیگران نمی‌بندد و از رجز شیطان و رجس طبیعت پاکیزه می‌شود (همان، ۳۳۸).

مرحله سوم: شیوه آراسته شدن به فضائل

کسب فضائل نفسانی یکی از مراحل مهم تربیت نفس است، عالمان اخلاق در زمینه به دست آوردن، شکوفاسازی و تثبیت فضائل مباحث گرانقدر و درخور توجهی را در آثار خود آورده‌اند. غزالی نیز در این زمینه سه جور برخورد کرده است:

۱. بیان شیوه عام برای کسب هر فضیلت: غزالی در بحث صبر می‌گوید: تحصیل صبر و هر فضیلت دیگر با معجون علم و عمل میسور است، بر این اساس هم باید به آثار و نتایج فضیلت صبر، شکر، توکل واقف بود و هم به پیامدهای بی‌صبری و جزع و فزع و بی‌تابی آگاه بود و با سخت‌کوشی و تلاش و عمل صالح فضیلت را به وجود آورد (غزالی، بی تا: ۷۴/۴).

۲. بیان شیوه‌های کسب فضیلت خاص: غزالی به برخی از شیوه‌های کسب فضیلت خاص نیز اشاراتی دارد از جمله: برای رسیدن به مقام رضا و تسلیم سالک گرسنه بماند و به مرگ رضا دهد و دل به هلاکت بسپارد و در جهت تأمین معاش و رفع گرسنگی فعالیت نکند و از خود حرکتی نشان ندهد (همان، ۹۳/۳) و برای رسیدن به مقام زهد غذای مطبوع و دلپذیر آماده کند ولی از آن استفاده نکند بلکه آن را پیش روی خود قرار دهد و بدان بنگرد و نیز لباس خود را نشوید (همان، ۹۴-۹۷) و برای تثبیت مقام توکل درگاه بیماری به طیب برای درمان مراجعه نکند (همان، ۲۶۶/۴).

۳. راهکار جامع، غزالی در مواردی به یک راهکار جامع در کسب فضیلت اشاره کرده است و آن تلاش و سخت‌کوشی، جلب توفیق الهی و انجام عمل صالح، ایشان در این باره اظهار داشته است؛ کوشش آدمی در کسب فضائل نفسانی دخیل است، اما بدون توفیق الهی کسب هیچ‌یک از آنها امکان ندارد، بلکه اگر توفیق الهی در کار نباشد سخت‌کوشی آدمی جز به شقاوت او نخواهد افزود (همان، ۱۱۳/۴).

نقد و نظر: از مجموع آنچه غزالی در زمینه روش کسب فضائل بیان داشته، سه عنوان قابل قبول است: معرفت و آگاهی، تلاش سالک، توفیق الهی، اما آنچه در زمینه شیوه خاص

برای به دست آوردن فضیلت رضا، توکل، زهد و بیان داشته سخت گیرانه، افراطی و خارجی از موازین شرعی است.

امام خمینی علیه السلام در زمینه کسب فضائل پنج توصیه مؤکد و راهکار روشن دارد:

۱. معرفت و مجاهدت: اگر سالک فضایل را بشناسد و به دانسته خود التزام عملی داشته باشد، گام بلندی در کسب فضائل برداشته است؛ امام خمینی علیه السلام می فرماید: علم و عمل دو بالی است که انسان را به مقام انسانیت می رساند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۸/ ۲۶۷).

۲. عبادت: اعتقاد امام خمینی علیه السلام این است که عبادت های واجب و مستحب، روزه، حج، جهاد، صدقات و به ویژه نماز زاهدانه برای سالک است که از این راه می تواند به ارزش ها و فضائل دست یازد و آنها را در جان خود تثبیت کند (همان: ۱۲۶).

۳. یاد مرگ و زندگی اخروی: بی تردید یاد واقعیت حتمی، اجتناب ناپذیر و عام و فراگیر مرگ و حیات اخروی فضائل انسانی را در جان و دل آدمی شکوفا می سازد، به ویژه وقتی لذات اخروی با لذات و آسایش های زودگذر دنیوی مقایسه شود و عذاب ها و سختی های موقت دنیوی با مواقف و سختی های اخروی مورد موازنه و سنجش قرار گیرد (همان، ۱۸-۲۴).

۴. تسلیم در برابر پیامبر اعظم و ائمه هدی علیهم السلام: توفیق بزرگ سالک الی الله این است که در برابر پیام اعظم و ائمه هدی تسلیم باشد و قدم خود را جای قدم آنان گذارد و به نور هدایت و مصباح معرفت آنان سیر کند و از پیش خود قدمی بر ندارد زیرا این انوار مقدس، مظهر جمیع صفات و اسماء خداوند و واسطه فیض و جلوه رحمت خدا هستند و در نظام آفرینش قدرت تصرف ویژه دارند و بی تردید ارتباط با آنها و تسلیم در برابر آنها بهترین راهکار برای استکمال نفس است (همان، ۴۳۹، ۴۸۵، ۵۳۱ و ۵۳۲).

۵. عشق به مردم و محافظت و مراقبت از حقوق آنها: امام خمینی علیه السلام محافظت و مراقبت تام از حقوق مردم و مهرورزی و خدمت به بندگان خدا را روش اساسی تربیت نفس و کسب فضائل و دور شدن از رذائل می داند، ایشان در دستورالعملی به فرزندش می گوید:
پسرم: سعی کن که با حق الناس از این جهان رخت برنندی که کار بسیار مشکل

می‌شود، سروکار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است بسیار سهل‌تر است تا سروکار با انسان‌ها، پناه می‌برم از گرفتاری خود و تو و مؤمنین در حقوق مردم و سروکار با انسان‌های گرفتار، و این نه به آن معنی است که در حقوق الله و معاصی سهل‌انگاری می‌کنی (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶/۲۲۳).

و نیز می‌گوید: چرا پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از ایمان نیاوردن مشرکان آن‌گونه تأسّف و تأثر جان‌فرسا داشت... جز آنکه به همه بندگان خدا عشق می‌ورزید و عشق به خدا، عشق به جلوه‌های اوست... ما و تو اگر توفیق یابیم که بارقه‌ای از این عشق به جلوه‌های حق که در اولیای اوست در خود ایجاد کنیم و خیر همه را بخواهیم به یک مرتبه از کمال مطلوب رسیده‌ایم (همان، ۲۱۷).

۳. جایگاه پیر و مراد در تربیت نفس

یکی از مسائل مهم در باب سلوک و تربیت نفس نیاز متربی و سالک به مربی و پیر و مراد است؛ عارفان بلندپایه در تربیت نفس و سلوک اخلاقی و عرفانی، پیروی از استاد و مربی و پیر و مراد را ضروری دانسته و آن را از شرایط و پایه‌های نخستین سیر و سلوک و تربیت نفس به حساب آورده‌اند، زیرا تربیت نفس کاری بسیار دشوار است و سروکار سالک با دشمن خانگی و ازدهای نیرومند نفس اماره و مسؤله است که وسوسه‌ها و فریبکاری‌های مردافکن دارد و بسیاری از افراد را به سقوط و انحطاط می‌کشاند.

تجربه‌های مهمی که به دست آمده این است که کسی می‌تواند در راه تربیت نفس گام زند و به سلامت به مقصد برسد و به دام‌های بیرونی و درونی گرفتار نشود که راه را بشناسد و با وسوسه‌های نفسانی و فریبکاری‌های شیطان درون و بیرون آشنا باشد و این تنها با امداد پیر و مراد راه رفته و دلسوز امکان‌پذیر است که خارها را از پیش پای سالک بردارد.

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(حافظ)

غزالی و امام خمینی علیه السلام هر دو در اصل نیاز به مربی و راهنما اختلاف ندارند، غزالی می‌گوید: مثال مرید و شیخ، مثال اعمی و قائد اوست (غزالی، بی تا: ۳/ ۸۱) امام خمینی علیه السلام نیز

می‌فرماید: شیخ انسان کامل است و انسان از طریق انسان کامل باید به غیب مطلب که به هیچ وجه ظهور ندارد جز در مرآت احدی به شیخ برسد (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۵۳۲). نکته اساسی این است که در صورت پیدا کردن مربی و پیر و مراد وظیفه سالک تا چه مقدار است؟ برخی پنداشته‌اند که سالک باید در برابر پیر و مراد اطاعت مطلق، ارادت بی‌قید و شرط و سرسپردگی داشته باشد، غزالی از جمله کسانی است که می‌گوید: در امر سلوک و تربیت نفس وجود پیر و مراد و شیخ لازم است و سالک باید نسبت به او ارادت ورزد و تمامی دستورات او را به جان بخرد و سر تسلیم به آستانه او فرود آورد زیرا مثال مرید و شیخ، مثال اعمی و قائد است (غزالی، بی تا: ۳/ ۸۱).

نقد و نظر امام خمینی علیه السلام

در برابر نگاه فوق، سخن استوار امام خمینی علیه السلام است که می‌فرماید: استاد و مربی چنانچه معصوم باشد سالک نسبت به او باید سرسپردگی، ارادت مطلق و تسلیم محض باشد اما نسبت به پیر و مراد غیر معصوم هر چند والامقام باشد و راه سلوک را دانسته باشد و آن را طی کرده باشد و قصد دستگیری و دلسوزی هم داشته باشد، باز ارادت بی‌قید و شرط و تسلیم محض وجود ندارد زیرا شیخ و پیر و مراد خطاپذیر است و در این صورت چرا سالک باید کاملاً در اختیار برنامه او باشد و هر اختیار و اراده‌ای را از خود سلب کند؟! امام خمینی علیه السلام تأکید می‌کند: مؤمنین باید در سیر و سلوک خود تابع انسان کامل (انبیاء و اولیاء) باشند و باید قدم خود را جای قدم او گذارند و یک سره خود را تسلیم انسان کامل کنند و از پیش خود قدمی برندارند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۵۳۱) و نیز می‌فرماید که انسان باید در مقابل فرموده انبیاء و اولیاء علیهم السلام تسلیم باشد و هیچ چیز برای استکمال انسانی بهتر از تسلیم پیش اولیای حق نیست (همان، ۴۸۵).

۴. بی‌مهری غزالی به برخی از علوم و نقد و نظر امام خمینی علیه السلام

غزالی براساس افکار صوفیانه و سیطره حالت گوشه‌گیری، انزواگزینی و دوری از اجتماع نگاه ویژه‌ای به برخی از علوم دارد از آن جمله:

۱. علم فقه: امام خمینی علیه السلام از صدرالمتهلین شیرازی مطلبی را از غزالی نقل کرده است

که: علوم به علم دنیاوی و آخرتی تقسیم می‌شود و علم فقه را از علوم دنیاوییه قرار داده، و علم آخرت را به علم مکاشفه و معامله تقسیم کرده است و علم معامله را علم به احوال قلوب قرار داده است (همان، ص ۳۹۵). غزالی در *احیاء علوم‌الدین*، چنین آورده است: علم فقه علمی است که به مصالح دنیا تعلق دارد و فقها علمای دنیابند (بی تا: ۱/ ۲۸۶).

نقد و نظر امام خمینی علیه السلام این است: که غزالی علم فقه را از علوم دنیایی و فقها را از علمای دنیا دانسته، با این که این علم از اعز علوم آخرت است (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۹۵). البته یادآور می‌شویم که از برخی عبارات غزالی این نکته به دست می‌آید که علم فقه با واسطه به دین و آخرت مرتبط (غزالی، بی تا: ۱/ ۲۸-۲۹) چون فقه به اعمال آدمی می‌پردازد و اعمال هم ناشی از صفات قلبی اند علم فقه طریق آخرت به شمار می‌آید (همان، ۳۱-۳۰).

۲. **علوم طبیعی:** یکی از معتقدات غزالی این است که علوم طبیعی به عنوان علوم دنیوی بی‌ارزش‌اند و نیازی به فراگیری آنها نیست زیرا این علوم برای عمران، آبادی و پیشرفت دنیوی است و کسی که در صدد رفاه و آسایش و توسعه زندگی دنیوی است از تربیت نفس و سلوک معنوی بازمی‌ماند و این بدان سبب است که نمی‌توان بین دنیا و آخرت جمع کرد. بر این اساس نیازی به فراگیری این علوم نیست (همان، ۱/ ۳۴ و ۳/ ۲۰).

نقد و نظر امام خمینی علیه السلام این است که علوم به سه گروه تقسیم می‌شود: ۱. علوم نافع: فقه، اصول، فلسفه، عرفان، تاریخ، طب، فیزیک، شیمی و ... ۲. علوم مضر مثل علم سحر، شعبده، کیمیا و امثال آن ۳. علوم بی‌فایده که ضرر و نفعی ندارد و فراگیری علوم نافع و حتی علوم بی‌فایده که ضرر و نفعی ندارند مانع پرورش نفس نیست. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۹۶)

جایگاه علوم طبیعی در عصر حاضر این است که بشر از آنها بی‌نیاز نیست و باید آن را یاد گرفت و از آنها در آسایش فرد و جامعه استفاده کرد. بلکه پیشرفت علم و صنعت و تکنولوژی رابطه مستقیم با علوم طبیعی دارد و هرگز نمی‌توان دیدگاه غزالی را درست دانست که می‌گوید یادگیری علوم مادی و طبیعی مانع پرورش نفس است.

۵. برتری‌های تربیت نفس امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام عارفی بزرگ و سالکی واصل است که از وادی سهمگین، دشوار و پرخطر نفس گذشت و به مقامات بلند اخلاقی، عرفانی و معنوی رسید. سلوک اخلاقی عرفانی ایشان ویژگی‌هایی دارد که برخی از آنها را برمی‌شماریم:

۱. شکل‌گیری بر پایه مکتب اهل بیت عصمت و طهارت

این رویکرد چنان‌که در صفحات پیشین بیان شد، مورد تأکید مکرر ایشان است (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۴؛ همو، ۱۳۸۸: ۴۳۹، ۵۳۱ و ۴۸۵). اما تربیت نفس غزالی از چنین خاستگاهی بی‌بهره است و اختلاف امام خمینی علیه السلام با غزالی در این امر اختلاف مبنایی است.

۳. تربیت اخلاقی عرفانی همراه با متن زندگی

اخلاق و عرفان امام خمینی، اخلاق و عرفان زندگی است زیرا بنیاد آن بر این اصل استوار است که دنیا و آخرت به یکدیگر پیوسته‌اند و باید ملاک‌های اخروی وارد زندگی دنیوی شود اما انزواگزینی، دنیاگریزی و زهدگرایی و ریاضت‌های عقل‌ستیز ربطی به اخلاق و عرفان ندارد و کنار کشیدن از خدمت به مردم و گوشه‌گیری و کلاً بر دیگران بودن از صفات جاهلان متنسک و درویشان دکان‌دار است. اعتقاد امام این بود که گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق نیست (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۵). ایشان نه تنها میان دنیا و آخرت تضادی نمی‌دید بلکه عقیده داشت که باید نگاه آخرت، نگاه به دنیا و نگاه به دنیا، نگاه به آخرت باشد زیرا دنیا و آخرت همه برای یک مقصود است و آن معرفت‌الله رسیدن به لقای باری تعالی است؛ امام در عمل توانست از زاویه عرفان به دنیای سیاست نیز بنگرد زیرا از نظر او تمام سلسله وجود از غیب و شهود همگی جلوه‌های مشیت باری تعالی است. (همان: ۲۰/۱۷)

این رویکرد عرفانی اخلاقی در مقایسه با رویکرد اخلاقی عرفانی غزالی که بر پایه ریاضات و سخت‌گیری‌های نامعقول و توان‌فرسا (غزالی، بی تا: ۴/۳۷۶-۳۸۷) آخرت‌گرایی افراطی (همان، ۴۱۰) اعراض از دنیا (همان، ۳/۱۹۱-۲۱۸) ذلت‌پسندی (همان، ۴/۶۱، ۷۸، ۳۴۵) و شخصت‌شکنی (همان) است بسیار درخور دقت است. به نظر

نویسنده هر کس از اهل بیت عصمت و طهارت فاصله گرفت دین را به گونه‌ای دیگر می‌شناسد. ریشه این نگاه توجه نداشتن به ابعاد و شئون مختلف و ظرفیت بزرگ اسلام است، اگر اسلام با همه ابعادش شناخته می‌شد، این سخنان گفته نمی‌شد.

۳. همراهی تربیت نفس با عقلانیت؛ امام خمینی علیه السلام عارف بلندپایه‌ای است که میان عقل و نقل و کشف جمع سالم برقرار کرد و معاضدت این سه را به درستی تبیین نمود. او در این باره چنین اظهار داشت: قلب کسی مورد تجلیات نور ایمان و معرفت گردد و گردن کسی بسته حبل متین و عروه وثیق ایمان و گروگان حقایق و معارف است که پایبند قواعد دینیه و ذمه او رهین قواعد عقلیه باشد و متحرک به تحریک عقل و شرع گردد و هیچ‌یک از عادات و اخلاق و مأنوسات وجود او را نلرزاند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

باری، این رویکرد وثیق یعنی همراهی عقل و عرفان و دین پیوسته مورد تأکید امام خمینی قرار داشته است و در بسیاری از آثار خود بدان پرداخته است، و حال این رویکرد را مقایسه کنید با رویکردی که به کلی ارزش و اعتبار عقل را منکر است و گام نهادن در وادی عقل و عقلانیت را شکست می‌پندارد و حُسن و قبح عقلی را منکر است و تکلیف مالایطاق را از سوی خداوند روا می‌داند و... تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ (غزالی، ۳/ ۳۷۲، ۳۷۴؛ ۱۵۹/۴، ۲۹۴).

نتیجه‌گیری

۱. امام خمینی علیه السلام تربیت نفس غزالی را مورد انکار قرار داده است و بر این نکته مهم تکیه کرده است که با سرکوب کردن غرائز و قوای انسانی و با عُنزَلت و دنیاگریزی و تکیه بر آخرت‌گرایی افراطی و تهذیب فردی نمی‌توان نفس را تربیت کرد.
۲. امام خمینی علیه السلام معتقد است در ساحت سلوک اخلاقی عرفانی آنچه از مرز عقل سلیم، شرع کریم و اعتدال خارج است قابل پیروی نیست و انسان را از مقصد اصلی بازمی‌دارد و از تهذیب و تطهیر اخلاق عقب می‌اندازد و دستورالعمل‌های غزالی در این مسیر است.
۳. غزالی در ساحت سلوک و تربیت نفس معتقد است که متربی و سالک نیازمند استاد و مربی است و باید در برابر او ارادت تام و اطاعت محض و تسلیم مطلق داشته باشد، امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: این ارادت و تسلیم محض در برابر پیشوایان معصوم است و در مورد استاد اخلاق و عرفان رعایت ادب لازم است.
۴. غزالی یادگیری علوم مادی و طبیعی را مانع پرورش نفس دانسته و بر این مسأله تأکید کرده است، پیداست این نگاه در جهان معاصر نگاه نادرست است، هرچند در گذشته نیاز این علوم به گونه‌ای مورد نیاز جامعه بوده است.
۵. تربیت نفس امام خمینی علیه السلام همراه با متن زندگی و همراه با عقلانیت است و از این رو از کارایی و توانایی لازم برای پرورش نفوس دارد برخلاف سلوک اخلاقی عرفانی غزالی که از کارایی و توانایی لازم برخوردار نیست و به گفته امام انسان را از مقصد باز می‌دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۸۴)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشر نی، تهران.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۱۰ق)، معجم مقاییس اللغة، الدار الاسلامیه بیروت، بیروت.
۵. امام خمینی، روح الله (۱۳۹۱)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
۶. _____، (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
۷. _____، (۱۳۸۵)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
۸. _____، (۱۳۹۲)، نقطه عطف، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، تهران.
۹. بهشتی، محمد (۱۳۹۷)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۰. سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۹)، فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهوری، تهران.
۱۱. العیدروس، شیخ عبدالله (بی تا)، تعریف الاحیاء بفضائل الاحیاء، چاپ شده در کتاب احیاء علوم الدین. ج ۵، بیروت، دارالقلم، بیروت.
۱۲. الغزالی، ابو حامد محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، پنج جلد، دارالقلم، بیروت.
۱۳. _____، (۱۳۹۴)، مکاتیب فارسی غزالی (فرزندانمه)، نشر بصیرت، تهران.
۱۴. مسکویه، محمد بن یعقوب، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، انتشارات بیدار، قم.